

بررسی تفسیری «کظم غیظ» در آیه ۱۳۴ آل عمران

سیده سعیده غروی*
فرهاد احمدی آشتیانی**

چکیده

قرآن کریم در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران، به توصیف بهشتی می‌پردازد که از آن متقین است و نگاه در آیه ۱۳۴ به تبیین ویژگی‌های ایشان می‌پردازد. «کظم غیظ» یکی از این اوصاف است که از منظر مفسرین در خصوص کسانی که کار می‌رود که با آن که قادر به بروز خشم و عقوبت شخص مقصر هستند، خشم خود را فرو می‌خورند. ارتباط اوصاف برشمرده و عبارت «محسنین» در پایان آیه، برخی مفسران را بر آن داشته تا از طریق ارتباطی ساختاری، به تفسیر سیاق آیه بپردازند. از منظر آنان احسان به غیر، یا به گونه نفع رساندن به دیگران یا دفع ضرر از ایشان بروز می‌یابد. عبارت «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ» مصداقی از گونه اول احسان است و مقصود از عبارت «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ» دفع ضرر از دیگران در دنیا و مراد از «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» دفع ضرر از دیگران در آخرت است. به این ترتیب وجه مشترک این سه عبارت را مراتبی از احسان می‌دانند. از همین رو قرآن پاداش این سه عمل را با عبارت «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» بیان می‌کند.

واژگان کلیدی

آیه ۱۳۴، کظم غیظ، متقین، احسان، تقوا.

saeedehgharavi@yahoo.com
farhadhelli@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۱

*. استادیار دانشگاه قم.
**. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول).
تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۹

طرح مسئله

کظم غیظ به معنای فروخوردن خشم، از حسنات بارز اخلاقی است. قرآن کریم، در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران، در توصیف متقین، ایشان را انفاق کنندگان در فراخی و تنگی دانسته که خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند، اینان در شمار محسنین درآمده، مورد محبت الهی هستند.^۱ افزون بر این، ظهور و بروز آن در سیره عملی معصومین علیهم‌السلام و توصیه به آن در فرمایش‌های ایشان از اهمیت این ویژگی اخلاقی حکایت دارد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ضمن مقایسه‌ای، قدرت را نه در به زمین زدن مردان جنگی که در غلبه بر خشم و فروخوردن آن دانسته‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۲) که افراد را قادر می‌سازد درحالی‌که قادر به ابراز خشم‌اند، آن را فرونشاند و مستوجب ثمرات عظیمش گردند که امن، ایمان قلبی و رضایت خدا در قیامت (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۱۰)، اجر شهید (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ / ۱۷۸) و دوستی و همنشینی با انبیا (نوری، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۲) نمونه‌هایی از آن به‌شمار می‌رود. مقاله حاضر در صدد پاسخ دادن به چپستی تفسیر کظم غیظ در آیه ۱۳۴ آل عمران است.

ماده «کظم» در آیات قرآن

مشتقات ماده «کظم» شش بار و در سه هیئت «مکظوم»، «کظیم» و «کاظمین» در آیات قرآن به‌کار رفته است. (روحانی، ۱۳۶۸: ۱ / ۵۳۰)

یک. کظیم

واژه «کظیم» سه بار در آیات قرآن (نحل / ۵۸؛ زخرف / ۱۷؛ یوسف / ۸۴) به‌کار رفته است. کاربرد این واژه در آیه «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (نحل / ۵۸) حکایت از آن دارد که عتاب مورد بحث در آیه متوجه مشرکین است که الهه‌های خود را زن پنداشته و آنها را دختران خدا می‌دانستند، همان‌طور که قبیله خزاعه و کنانه، ملائکه را دختران خدا می‌دانستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۷۴) این در حالی است که داشتن دختر نزد ایشان مذموم بوده و اگر به یکی از آنها خبر از ولادت دختر می‌دادند رویش از شدت خشم و اندوه سیاه می‌گردید. (ر.ک: رازی، ۱۴۰۸: ۱۲ / ۵۱)

در آیه «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ» (زخرف / ۱۷) نیز خدای متعال به این اعتقاد مشرکان اشاره می‌کند. با توجه به وحدت موضوع بین این دو آیه، مفسران در این آیه به همان موضوعاتی اشاره کرده‌اند که ذیل آیه قبل به آن اشاره شده است. (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۹ / ۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۶۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۷ / ۱۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۹۰)

۱. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (آل عمران / ۱۳۴)

کاربرد واژه «کظیم» در آیه «وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِصْصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف / ۸۴) در سیاق گفتگویی پسران یعقوب علیه السلام با پدر، پس از بازگشت از سفر دوم خود از مصر به کنعان، آمده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۲۳۱) برادران یوسف علیه السلام که در دومین عزیمت خود به مصر بنیامین را نیز همراه خود نزد یوسف علیه السلام برده‌اند،^۱ براساس کید الهی که توسط یوسف علیه السلام اجرایی شده، بنیامین را از دست داده‌اند.^۲ به فرمان برادر بزرگ‌تر، نزد یعقوب علیه السلام بازگشته تا خبر این مطلب را به او بدهند.^۳ یعقوب علیه السلام این بار با شنیدن این خبر از فرزندان، حرف ایشان را منطقی نخوانده و رفتاری را در پیش می‌گیرد که خدا از آن با عنوان صبر جمیل یاد می‌کند.^۴ او از فرزندان خود روی برگردانده و بر یوسف علیه السلام تأسف می‌خورد تا جایی که از شدت حزن چشمانش سفید می‌شود.^۵

برخی مفسران «کظیم» را به معنای شخص اندوهگین که حزن خود را فرو خورده و آشکار نمی‌کند، دانسته‌اند. (طوسی، بی تا: ۶ / ۱۸۲؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۱۳۴؛ شبیانی، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۳۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۸) در میان مفسران، زمخشری «کظیم» را در این آیه به معنای شخصی دانسته که خشم و نه حزن خود را فرو می‌خورد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۹۸) و آلوسی این واژه را به معنای شخصی دانسته که افزون بر غم، خشم خود را نیز فرو می‌خورد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۳۹)

طبرسی ذیل این آیه به لقب امام کاظم علیه السلام اشاره می‌کند و وجه تسمیه این لقب را برای آن می‌داند که ایشان در مدت امامت خویش اندوه فراوانی را در جهت رضای خدا در دل فرو برد، آن چنان که یعقوب علیه السلام نیز اندوه فراوانی را در فراق یوسف علیه السلام در دل خویش فرو برد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۹۴)

دیدگاه مفسران درباره معنای واژه «کظیم» همگرایی قابل توجهی دارد. غالب مفسران استعمال این واژه را در معنای «شخص غمگینی که اندوه خود را فرو می‌خورد» دانسته‌اند. (طوسی، بی تا: ۶ / ۳۹۳ و ۹ / ۱۸۹ و ۶ / ۱۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۶۶ و ۹ / ۶۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۱۳۴ و ۱۷ / ۱۵۷؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۷۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۸۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۲۲۵؛ مبینی، ۱۳۷۱: ۵ / ۴۰۰؛ شبیانی، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۳۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۸)

۱. قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ، مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ. (یوسف / ۶۶)

۲. فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ آخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ آخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ. (یوسف / ۷۶)

۳. أَرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ. (یوسف / ۸۱)

۴. قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. (یوسف / ۸۳)

۵. وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِصْصَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ. (یوسف / ۸۴)

دو. مظلوم

واژه «مظلوم» تنها یک بار در قرآن و در آیه ۴۸ سوره قلم به کار رفته است: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» منظور از صاحب حوت در این آیه حضرت یونس علیه السلام است. (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴ / ۵۵۶) در این آیه خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را نهی می کند از اینکه مانند یونس علیه السلام در هنگام مناجات با خدا ملامت از خشم باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۸۷) مفسران مراد از ندا در این آیه را کلام یونس علیه السلام در آیه «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء / ۸۷) می دانند. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۹ / ۳۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۱۲)

در تبیین معنای واژه «مظلوم» نظر مفسران در سه دسته قابل طرح و بررسی است. برخی واژه «مظلوم» را به معنای کسی که مملو از خشم شده، دانسته اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۸۷؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲ / ۳۶۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۲۹؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۶۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۵۹۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۴۲) بعضی «مظلوم» را کسی می دانند که درونش مملو از غم شده باشد (ر.ک: شبیبی، ۱۴۱۳: ۵ / ۲۲۶؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۹ / ۳۶۸؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۵۶۹؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۱۹۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۵۸) و دسته سوم آن را به معنای کسی می دانند که از تصرف در امورش بازداشته شده است. (ر.ک: طوسی، بی تا: ۱۰ / ۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۱۲)

سه. کاظم

سیاق آیه «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر / ۱۸) دلالت دارد بر اینکه درباره کافران نازل شده است. کسانی که وقتی به ایمان دعوت شدند، راه کفر در پیش گرفتند^۱ و آنگاه که خدا به تنهایی خوانده می شد کفر می ورزیدند.^۲ در این آیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله امر شده تا ایشان را از آن روز قریب الوقوع «یوم الآزفه» انذار دهد. «یوم الآزفه» نام دیگر قیامت است. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۷ / ۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۸۰۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۱۹؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۳۲) بنابراین این آیه شریفه به توصیف احوال ظالمین در قیامت می پردازد.

صاحب تفسیر *الامثل* پنج ویژگی از ویژگی های قیامت را که در این آیه مطرح شده مورد بررسی قرار می دهد که یکی از آنها پر شدن وجود ظالمین از اندوهی است که توانی برای اظهار آن ندارند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۵ / ۲۲۹) سیوطی به نقل از ابن جریج آن را به معنای گریه کنان دانسته است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۴۹)

۱. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ. (غافر / ۱۰)

۲. ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ، كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ. (غافر / ۱۲)

میبدی دو معنای افراد غمگین یا کسانی که به دلیل نداشتن عذر ساکت هستند را ذکر کرده است. (میبدی، ۱۳۷۱: ۸ / ۴۶۴) شیخ طوسی نیز این واژه را به معنای ساکت از شدت ترس یا غم دانسته است. (طوسی، بی تا: ۹ / ۶۵) علامه طباطبایی (۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۱۹)، طبرسی (۱۳۷۲: ۸ / ۸۰۷) و قمی (۱۳۶۷: ۲ / ۲۵۷) این واژه را به معنای غمگین گرفته‌اند. فیض کاشانی هم بر این امر تأکید دارد. (۱۴۱۵: ۴ / ۳۳۸)

آیه دیگری که واژه کاظمین در آن به کار رفته آیه ۱۳۴ سوره آل عمران است که در این نوشتار به صورت مبسوطی مورد بررسی تفسیری قرار خواهد گرفت.

تفسیر ساختاری آیه ۱۳۴ آل عمران

«کظم غیظ» یک بار در قرآن و در آیه شریفه ۱۳۴ آل عمران به کار رفته است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَاطِبِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». توصیف بهشت در آیه قبل با عبارت «جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» برخی از مفسران را بر آن داشته تا در تبیین معنای واژه «عرض»، آن را نه در برابر طول، که در معنای وسعت بخوانند. (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۷۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۱۵؛ شبیبانی، ۱۴۱۳: ۲ / ۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۰؛ ابن هائم، ۱۴۲۳: ۱۲۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۶۶) مکانی با این وسعت توصیف‌ناپذیر از آن متقین است. آنان که این چنین ویژگی‌هایی دارند: «در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد.» که البته در بسیاری از ترجمه‌های قرآن با اختلاف اندکی این معنا ذکر شده است.

یک. معناشناسی مفردات آیه

۱. کظم

فراهیدی معنای «کظم» را فرو خوردن دانسته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۴۵) پس از وی، این معنا در بسیاری از کتاب‌های لغت بیان شده است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۳۴ - ۲۳۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۸۴؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۵۳۴؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۴۵) که در ساختار مفعولی در معنای شخص غمگین و اندوه‌زده به کار رفته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۴۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۳۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۱۵۴)

در تبیین اصل واژه «کظم»، ابن فارس آن را امساک و جمع کردن شیء دانسته و بازگشت معنای تمام مشتقات این ماده را به آن می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۸۴) و مصطفوی، ضبط و حبس کردن در باطن برای آشکار نشدن را معنای اصل واحد این واژه می‌خواند و موارد استعمال آن را در اموری چون اندوه و خشم که اظهارشان نامطلوب است رایج می‌داند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۰ / ۶۹)

۲. غیظ

برخی منابع لغوی «غیظ» را به معنای حالتی برای انسان دانسته‌اند که در دلالت معنایی، علاوه بر آنکه شدیدتر از خشم است از پنهان و پوشیده بودن حکایت دارد به طوری که انسان آن را در درون خود احساس می‌کند. (همان: ۷ / ۲۹۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۵۹)

برخی دیگر از لغت‌شناسان، افزون بر این دو ویژگی، غیظ را مختص انسان ناتوان دانسته‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۴۵۰؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۴۸۰) از مجموع این معانی می‌توان گفت غیظ حالتی شدیدتر از غضب است که قلبی و درونی است و ظهور خارجی نداشته و از حالات انسان ناتوان و عاجز به‌شمار می‌رود.

تفاوت معنایی غیظ و غضب، علامه طباطبایی را بر آن داشته تا کاربرد غضب در خصوص خدا را جایز دانسته درحالی‌که کاربرد غیظ را درباره خدا غیر مستعمل بداند از منظر ایشان غیظ به معنای هیجان طبع برای انتقام در اثر مشاهده پی‌درپی ناملازمات است درحالی‌که غضب به معنای اراده انتقام و یا مجازات است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۰؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱ / ۳۷۸)

اندلسی در تبیین تفاوت این دو واژه غیظ را فعلی نفسانی می‌داند که ظهوری در اعضا و جوارح ندارد اما بر خلاف آن، غضب بر اعضا و جوارح ظهور دارد. این تفاوت از دید وی، علت آن است که به خدای متعال بر خلاف غیظ، غضب نسبت داده می‌شود. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۳ / ۳۴۷) آلوسی نیز ضمن اشاره به این تفاوت غضب را حالتی دانسته که به همراه آن اراده بر انتقام وجود دارد درحالی‌که در غیظ این‌گونه نیست، از همین رو «الکاظمین الغیظ» را کسانی دانسته که خشم خود را فرو می‌خورند و علی‌رغم قدرت داشتن بر انتقام از شخص مقصر، چشم پوشیده و صبر در پیش می‌گیرند. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۷۳)

«غیظ» نزد علمای اخلاق یکی از اوصاف رذیله است و «کظم غیظ» یکی از فضایل اخلاقی شمرده می‌شود. ملا احمد نراقی در تعریف غضب آن را یک حالت نفسانی می‌خواند که موجب حرکت روح حیوانی از داخل به خارج شده تا بر طرف مقابل غالب شود و از او انتقام بگیرد. وی معتقد است در صورتی که این حالت شدید باشد حرارت زیادی در بدن ایجاد می‌کند و رنگ انسان ملتهب و نور عقل بی‌فروغ می‌شود. (نراقی، ۱۳۴۸: ۱۳۶)

رویکرد اخلاق اسلامی در تبیین مؤلفه‌های اخلاقی و ضد اخلاق بر پایه روایات اسلامی بنیان نهاده شده است، بر این اساس نگرستن به روایات در این خصوص قابل توجه است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غضب را از بین برنده ایمان معرفی می‌کند همان‌طور که سرکه، عسل را نابود می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۰۲) در تبیینی دیگر غضب، جنونی است که نتیجه‌ای جز پشیمانی نداشته (نوری، ۱۴۰۸: ۱۲ / ۱۲) آتش سوزانی از جانب شیطان است. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۳۶۱) غضب کلید هر بدی است (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۱ / ۷) زیرا قلب دانا و حکیم را نابود می‌کند، بنابراین هر کس مالک غضب خود نباشد مالک عقل خود نیست. (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷۱)

علمای اخلاق رعایت اعتدال در خشم را نه تنها مذموم نمی‌خوانند بلکه از منظر ایشان مطلوب نیز هست؛ زیرا ایشان نیروی غضبیه را در کنار قوای عاقله، شهویه و وهمیه یکی از نیروهای چهارگانه‌ای می‌دانند که خدا در انسان به ودیعت گذاشته (نراقی، ۱۳۴۸: ۳۷) و آن را مادامی که اعتدال در این قوه حاکم باشد از نعمت‌های بزرگ الهی می‌خوانند که با آن امر دنیا و آخرت سامان می‌یابد. (خمینی، ۱۳۸۰: ۱۳۴) حد اعتدال خشم، غضب نیست بلکه شجاعت و قدرت نفس است. (نراقی، ۱۳۴۸: ۱۳۶) امام صادق علیه السلام نشان دادن واکنش‌های قاطعانه را یکی از نشانه‌های مؤمن دانسته است: «من علامة المؤمن أن تکون فیه حدة». (حلی، ۱۴۲۱: ۵۰۰)

بنابر آنچه گذشت خروج از حد اعتدال در مورد این قوه موجب پدید آمدن رذایل اخلاقی می‌شود. (جزایری، ۱۳۸۲: ۱۳) به صورت کلی، قوه غضب اگر به افراط گراید «تهور»، اگر به تفریط روی آورد «جبن» و اگر در اعتدال باشد «شجاعت» نام دارد. (شفیعی مازندرانی، ۱۳۷۲: ۲۵۸) تهور روی آوردن به اموری است که عقل حکم به احتراز از آنها می‌دهد و جبن روگردانیدن از چیزهایی است که نباید از آنها روی گردانید. (نراقی، ۱۳۴۸: ۵۴) تهور رذایلی مانند از دست دادن قدرت تفکر و اختیار نفس و بی‌بصیرت شدن و اثر نکردن مواعظ و عبرتها را به همراه دارد و جبن باعث به وجود آمدن رذایل بی‌تعصبی، بی‌غیرتی در مقابل حرام و تحمل خواری و پستی می‌شود. (شیر، ۱۳۷۴: ۱۴۴)

دو. «کظم غیظ» در تبیین مفسران

طبری «الکاظمین الغیظ» را کسانی می‌داند که در هنگام عصبانیت خشم خود را فرو می‌خورند. وی اصل در معنای «کظم» را پر کردن مشک از آب می‌داند (طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۶۱) پس از او بسیاری از مفسران نیز بستن مشک پر از آب را اصل در معنای «کظم» دانسته‌اند، به قرینه اینکه شخص کاظم هم از خشم یا اندوه پر شده است اما از بروز آن جلوگیری می‌کند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۱۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۷۲؛ رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۶۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۳؛ طوسی، بی‌تا: ۲ / ۵۹۳؛ شبانی، ۱۴۱۳: ۲ / ۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۸۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۷۲)

فخرالدین رازی «وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»^۱ که از جمله صفات مؤمنان است را مترادفی برای «الکاظمین الغیظ» می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۷۶) به این ترتیب وی کاظمین غیظ را کسانی می‌داند که «چون به خشم در می‌آیند، در می‌گذرند». سیوطی نیز به این ارتباط اشاره دارد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۷۲) وی در بیان مفهوم «کظم غیظ» قادر بودن بر بروز خشم را عامل مهمی شمرده و «الکاظمین الغیظ» را کسانی

۱. وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ. (شوری / ۳۷)

دانسته که در عین اینکه قادر به بروز خشم و عقوبت شخص مقصر هستند، خشم خود را فرو می‌خورند و این کاربرد را برای کسانی که از روی عجز و ناتوانی خشم خود را سرکوب می‌کنند وارد نمی‌داند. (محلّی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۷۰) وجود قدرت بر بروز خشم و عقوبت، نکته‌ای است که در کلام مفسران در تبیین معنای «کظم غیظ» مورد تأکید قرار گرفته است. (طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۶۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳ / ۲۲۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۴ / ۲۰۶؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۶۷؛ ابن‌هائم، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۲۹؛ مراغی، بی‌تا: ۴ / ۷۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۴ / ۸۷)

بر این اساس می‌توان «کظم غیظ» را به معنای فروخوردن خشم و جلوگیری از ظهور و بروز آن در چهره و رفتار دانست، همان‌طور که ابن‌منظور آن را به معنای فروخوردن خشم و صبر و تحمل بر آن دانسته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۵۲۰) ابن‌فارس نیز کظم غیظ را به معنای فروخوردن خشم و امساک از بروز آن می‌داند، گویی که کاظم خشم خود را در درون خویش جمع می‌کند. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۸۴)

طبری در بررسی سیاق آیه مورد بحث، عبارت «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» محبوبان الهی را کسانی می‌داند که متصف به اوصاف پیش‌گفته باشند (طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۶۱) و با توجه به اینکه خدا این بهشت را برای متقین آماده کرده، نتیجه می‌گیرد که در حقیقت او کظم غیظ را یکی از صفات متقین می‌شمرد. وی با بررسی سیاق آیه ۱۳۵ سوره آل‌عمران «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَرِحُوا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» صفت مطرح شده در این دو آیه را جزئی از صفات متقین دانسته است. (طبری، ۱۴۱۲: ۴ / ۶۲) و این دیدگاه یکی از مواردی است که مورد اختلاف مفسران قرار گرفته است، چنان‌که قرطبی اگرچه کظم غیظ را در کنار دو صفت دیگر یکی از مؤلفه‌های تقوا شمرده است، اما برخلاف طبری صفات مطرح شده در آیه ۱۳۵ را به این صفات ملحق ندانسته است، بلکه توصیف‌های مطرح شده در این آیه را مربوط به گروه «توبه‌کنندگان» خوانده که در رتبه پایین‌تری از گروه «متقین» قرار دارند و با رحمت خداوندی به متقین پیوند داده شده و وارد بهشت می‌شوند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۴ / ۲۰۹)

زحیلی نیز این آیه را در مقام بیان اوصاف اهل بهشت تبیین کرده که همان متقین هستند. در حقیقت او نیز کظم غیظ را یک مؤلفه اصلی در مجموعه صفات پرهیزکاران دانسته است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۴ / ۸۶) مکارم شیرازی با اضافه کردن توضیح در خصوص آیه ۱۳۵ سوره آل‌عمران، دایره صفات متقین را گسترش داده و به توصیف «سیمای متقین» پرداخته و پنج ویژگی را برای ایشان برشمرده که یکی از آنها را «کظم غیظ» به معنای توانایی تسلط بر خشم دانسته است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۲: ۲ / ۶۹۸)

مصطفوی در بیان ارتباط «کظم غیظ» و «تقوا»، کظم غیظ را دومین مرتبه از مراتب تقوا دانسته و می‌نویسد:

در این مرحله از تقوا لازم است که از دیدن خود و از عجب و توجه بخود پرهیز کرده، و خود را حقیر و فقیر و محتاج و محجوب دیده، تا از برخوردهای نامطلوب ناراحت نگشته، و نفس خود را معبود و بت قرار ندهد. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۵ / ۳۳)

نتیجه این دیدگاه، حاکی از آن است که «کظم غیظ» رفع آنانیت است که آخرین مرتبه از تهذیب و تزکیه نفس محسوب می‌شود. (ر.ک: همان: ۳۴)

مفسران دیگری نیز به توجه به سیاق این آیات، «کظم غیظ» را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تقوا شمرده‌اند. (مراغی، بی‌تا: ۴ / ۶۹؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱ / ۲۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۸۳۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۶۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳ / ۲۲۰؛ لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱ / ۳۷۸)

در آثار روایی شیعه نیز «کظم غیظ» یکی از مؤلفه‌های تقوا دانسته شده است. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۵۵) امام سجاده علیه السلام یکی از نشانه‌های متقین را «کظم غیظ» معرفی می‌کند. (امام سجاده علیه السلام، ۱۳۷۶: ۹۶) از همین رو در کلام اهل بیت علیهم السلام خشمگین شدن و رفتار براساس عصبیت مورد نکوهش قرار گرفته و سفارش‌های قابل توجهی پیرامون «کظم غیظ» به چشم می‌خورد.

کلینی در باب «کظم الغیظ» در کتاب کافی، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «از محبوب‌ترین راه‌ها به‌سوی خدا [نوشیدن] دو جرعه است؛ یک جرعه خشمی که با بردباریش برگرداند و یک جرعه مصیبت که با صبرش درمان کنند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۱۰) این روایت به‌روشنی بر محبوب بودن «کظم غیظ» نزد خدا و تأثیری که این رفتار در قرب انسان به خدا دارد، دلالت می‌کند. آن حضرت همچنین فرمود: «هر که خشم خود را از مردم باز دارد خدا در قیامت خشم خود را از او باز می‌دارد.» (همان: ۳۰۵)

بحرانی با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام به تبیین پاداش کاظمین غیظ اشاره می‌کند: «هیچ بنده‌ای نیست که خشم خود را فرو خورد مگر اینکه خدا در دنیا و آخرت بر عزت او می‌افزاید.» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۶۸۹) در روایت دیگر امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هر که خشمی را فرو خورد درحالی‌که بر آن قدرت دارد، خدا روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر کند.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۳۰۳)

سه. ارتباط بین صفات متقین در آیه ۱۳۴ آل عمران

برخی از مفسران کوشیده‌اند تا بین صفاتی که خدا در این آیه برای پرهیزکاران بر شمرده ارتباطی بیابند و از این طریق بین اجزای این آیه و همچنین سیاق آیات شبکه معنایی منسجمی ایجاد کنند. فخر رازی در تفسیر عبارت «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، احسان به غیر را به دو گونه نفع رساندن به دیگران و دفع ضرر از ایشان معنا می‌کند، آنگاه عبارت «الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» را مصداقی از نوع اول احسان؛ یعنی رساندن نفع به دیگران دانسته و مراد از عبارت «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» را دفع ضرر از دیگران در دنیا و مراد از

«وَالْعَافِينَ عَنِ التَّائِبِينَ» را دفع ضرر از دیگران در آخرت دانسته است. به این ترتیب وجه مشترک این سه عبارت را مصداقی از احسان بودن می‌داند و معتقد است از همین رو خدا پاداش این سه عمل را با عبارت «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» بیان می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۶۶)

زحیلی مراتب سه‌گانه‌ای را برای «محسنین» می‌شمارد؛ او محسنین را کسانی می‌داند که به افرادی که با ایشان رفتار سوء داشته‌اند نفع می‌رسانند، یا از طریق مقابله به‌مثل نکردن با این افراد ضرری را از ایشان دفع می‌کنند و یا حقوقی که بر گردن ایشان دارند، عفو می‌کنند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۴ / ۸۸) وی پس از آن که مرتبه سوم را عالی‌ترین مرتبه احسان می‌شمارد، رفتاری از امام سجاده علیه السلام را به‌عنوان شاهدی بر تمام مراتب سه‌گانه رفتار محسنین ذکر می‌کند:

کنیزی آب به دست آن جناب می‌ریخت تا برای نماز آماده شود. ناگهان ظرف آب از دستش افتاد و صورت آن جناب را زخمی کرد. ایشان سر بلند کرد و به او نگریست. کنیزی گفت خدای تعالی می‌فرماید: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»، ایشان فرمود: «خشم خود را فرو خوردم». کنیزی دنباله آیه را خواند و گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ التَّائِبِينَ»، حضرت فرمود: «خداوند از تو درگذرد». کنیزی آخر آیه را خواند که می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، آن جناب فرمود: برو که تو را آزاد کردم. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۴ / ۸۸)

این روایت در برخی دیگر از تفاسیر اهل سنت نیز در توصیف رفتار محسنین مورد اشاره قرار گرفته است. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۷۳؛ مراغی، بی‌تا: ۴ / ۷۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۷۴)

علامه طباطبایی با اشاره به این روایت، می‌نویسد:

امام سجاده علیه السلام «محسنین» را به‌گونه‌ای معنا کرده‌اند که اضافه‌تر از صفات قبلی یعنی «کظم غیظ» و «عفو» است. با این توضیح که معنای کظم غیظ و عفو، عدم وارد آوردن صدمه به شخص مقصر است اما احسان به این معنا است که علاوه بر معنای عدم وارد آوردن صدمه، به شخص مقصر نیکی هم بشود. بر این اساس وی این دو صفت را از لوازم معنای احسان دانسته به‌گونه‌ای که صحیح است لفظ احسان را توسط آن دو تعریف کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴ / ۲۳)

مکارم شیرازی سه وظیفه برای مسلمانی که از طرف دیگران مورد ظلم قرار گرفته می‌شمارد؛ اول فرو خوردن خشم خود، دوم آن که با عفو شخص ظالم قلب خود را تطهیر کند و سوم آن که با احسان کردن به شخص ظالم قلب او را نیز از آثار دشمنی پاک کند. وی این رفتارهای سه‌گانه را سه مرحله بر «نردبان تکامل معنوی» متقین می‌داند و این‌گونه میان فقرات این آیه ارتباط برقرار می‌کند و روایت رفتار امام

سجاد علیه السلام با کنیز خود را یک «شاهد زنده» برای این موضوع می‌داند که هر کدام از این سه مرحله، نسبت به مرحله پیش از خود در مسیر رساندن متقین به نهایت کمال انسانی، عالی‌تر و با فضیلت‌تر است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۲: ۲ / ۷۰۰)

ابن عربی در تبیین وجه مشترک صفات مطرح شده، متقین را کسانی می‌داند که در توحید افعالی به مرتبه‌ای رسیده‌اند که تمام آنچه به ایشان می‌رسد «فعل الله» می‌دانند. وی این نوع نگاه متقین را ریشه صفاتی می‌داند که در این آیه بر شمرده شده است؛ متقین چون احوال پیش‌آمده بر خود را از جانب خدا می‌دانند، به او توکل داشته و در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و چون ظلمی که به ایشان می‌شود را «فعل الله» می‌دانند خشم خود را فرو خورده و از مردم در می‌گذرند. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۲۳)

نتیجه

با توجه به آن چه مطرح گشت، نتایج زیر دست‌یافتنی است:

۱. مشتقات ماده «کظم» شش بار و در سه هیئت «کظیم» «مکظوم» و «کاظمین» در آیات قرآن به کار رفته است. دانشمندان علم لغت «کظم» را به معنای امساک و جمع کردن شیء و ضبط و حبس کردن آن در باطن برای آشکار نشدن می‌دانند و «غیظ» را حالتی شدیدتر از خشم معنا کرده‌اند که قلبی و درونی است و ظهور خارجی ندارد. بر این اساس می‌توان «کظم غیظ» را به معنای فروخوردن خشم و جلوگیری از ظهور و بروز آن در چهره و رفتار دانست.

۲. دانشمندان علم لغت «کظم» را به معنای امساک و جمع کردن شیء و ضبط و حبس کردن شیء در باطن برای آشکار نشدن آن می‌دانند و «غیظ» را حالتی شدیدتر از خشم معنا کرده‌اند که قلبی و درونی است و ظهور خارجی ندارد. بر این اساس می‌توان «کظم غیظ» را به معنای فروخوردن خشم و جلوگیری از ظهور و بروز آن در چهره و رفتار دانست.

۳. مفسران «الکاظمین الغیظ» را کسانی داشته‌اند که خشم خود را فرو خورده و علی‌رغم قدرت بر انتقام گرفتن از شخص مقصر، از این کار می‌گذرند و صبر در پیش می‌گیرند و این خودداری نه از روی عجز و ناتوانی که به دلیل رفتاری محسنانه بروز می‌یابد. وجود قدرت بر بروز خشم و عقوبت مورد تأکید مفسران در تبیین معنای کظم غیظ قرار گرفته و ایشان به کار بردن این ترکیب را برای کسانی که از روی عجز و ناتوانی خشم خود را سرکوب می‌کنند، وارد نمی‌دانند.

۴. «کظم غیظ» در آیه ۱۳۴ آل عمران یک مؤلفه اصلی در مجموعه صفات متقین بر شمرده شده است. جهت ایجاد پیوند بین اوصاف برشمرده برای متقین در این آیه شریفه و عبارت پایانی آیه یعنی «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، برخی مفسران را بر آن داشته تا با ایجاد ارتباطی ساختاری بین اجزای این آیه و همچنین سیاق

آیات شبکه معنایی منسجمی ایجاد کنند. این مفسران احسان به غیر را به دو گونه نفع رساندن به دیگران و یا دفع ضرر از ایشان می‌دانند. عبارت «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» مصداقی از گونه اول احسان؛ یعنی رساندن نفع به دیگران است و مراد از عبارت «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» دفع ضرر از دیگران در دنیا و مراد از «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» دفع ضرر از دیگران در آخرت شمرده شده است. به این ترتیب وجه مشترک این سه عبارت را مراتبی از احسان می‌دانند. از همین رو خدا پاداش این سه عمل را با عبارت «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» بیان می‌کند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- *الصحيفة السجادية*.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۱۳ ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حجر، احمد بن علی، بی تا، *فتح الباری*، بیروت، دار المعرفه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۳۸۷ ق، *التمهید*، مراکش، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- ابن عربی، محی‌الدین محمد، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- ابن هائم، شهاب‌الدین احمد، ۱۴۲۳ ق، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۳۷۴، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الإسلامی.
- جزایری، سید محمد علی، ۱۳۸۲، *دروس اخلاق اسلامی*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البتین علیه السلام.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- حلی، حسن بن سلیمان، ۱۴۲۱ ق، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

- خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۰، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
- رازی، ابوالفتح، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- روحانی، محمود، ۱۳۶۸، *المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- _____، ۱۹۷۹ م، *أساس البلاغة*، بیروت، دار صادر.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثنوی فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- شبر، عبدالله، ۱۳۷۴، *الاخلاق*، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- شفیع مازندرانی، محمد، ۱۳۷۲، *پرتوی از اخلاق اسلامی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- شبیبانی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ ق، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد محقق، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابخانه مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، علی بن حسین، ۱۴۱۳ ق، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دار القرآن الکریم.
- قتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، شریف رضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، دار الهجرة.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب.

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.

- مجلسی، محمداقبر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- محلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین سیوطی، ۱۴۱۶ ق، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور.

- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- _____، ۱۳۸۰، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.

- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۱ ق، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

- مبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیر کبیر.

- نراقی، احمد، ۱۳۴۸، معراج السعاده، تهران، علمیه اسلامیة.

- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام.

الأساليب الخاصة لأهل البيت عليهم السلام في تفسير مفردات القرآن

* حسن اصغرپور

** مجيد معارف

*** خليل پرويني

الخلاصه

لاشكّ في أنّ أهل البيت عليهم السلام وبشهادة القرائن العقلية والنقلية، هم القرآن الناطق والورثة الحقيقيين لعلوم ومعارف رسول الله صلى الله عليه وآله. هناك في الأحاديث الشيعية، نصوص ومقتطفات تثني علي أهل البيت عليهم السلام بوصف «أمراء الكلام». وبما أنّ فهم معاني الكلام يتوقف علي فهم كلمة أو كلمات، من الطبيعي أن امعان النظر وتقصى الآراء التفسيرية لأهل البيت عليهم السلام في تبين معني أو معاني مفردات القرآن الكريم يكتسب أهمية بالغة في تفسير القرآن. هناك أساليب مختلفة في تفسير مفردات القرآن، منها الأساليب الأربعة التالية: الاسلوب التأويلي، واسلوب توسيع أو تضيق المعني، والبيان الغائي والتصويري. وهذه هي الأساليب التي يختصّ بها تفسير أهل البيت عليهم السلام لمفردات ألفاظ القرآن. يأتي هذا البحث علي شرح كلّ اسلوب ويقدم لها أمثلة ونماذج من التراث التفسيري لأهل البيت عليهم السلام، مع إثبات الأصل القرآني لبعض هذه الأساليب.

الألفاظ المفتاحية

مفردات القرآن، التفسير الأدبي، التفسير الروائي، الأساليب التفسيرية، اسلوب أهل البيت عليهم السلام.

h.asgharpour@shahed.ac.ir

maaref@ut.ac.ir

k.parvini@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٥/٠٨/٢٧

*. استاذ مساعد في جامعة شاهد (الكاتب المسؤول).

** استاذ في جامعة طهران.

*** استاذ مشارك في جامعة تربية المدرسين.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٦/١٢/٢٥

تبيين مصاديق «أهل البيت» في آية التطهير ونقد رأى الألوسى

ميثم دوست محمدى*

رضا نوروزى**

الخلاصه

آية التطهير من أكثر الآيات القرآنية المثيرة للجدل بين مفسرى الفريقين. الشيعة وبناءً على ما لديهم من أحاديث متواترة عن رسول الله ﷺ، يرون أن مصاديق «أهل البيت» في هذه الآية تنحصر في النبي ﷺ، وعلى، وفاطمة، والحسن، والحسين ﷺ. وأما الألوسى وهو من مفسرى أهل السنة فهو يرى، انطلاقاً من مقتضى سياق الآيات وبعض أحاديث النبي ﷺ، أن دائرة مصاديق «أهل البيت» أوسع وأشمل من أزواج وأبناء وأقارب النبي ﷺ وحتى أقطاب الصوفية. يتناول هذا البحث النظر في شروط استخدام وتطبيق السياق في التفسير وتمحيص للأحاديث الواردة عن رسول الله ﷺ من وجهة نظر علماء أهل السنة، وينتقد الرأى الذى ينكر انحصار مصاديق أهل البيت فى أصحاب الكساء، ويستعين بالأحاديث الصحيحة الموجودة فى مصادر أهل السنة، ليثبت انحصار مصاديق هذه الآية فى أصحاب الكساء.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٣٣ من سورة الأحزاب، آية التطهير، أهل البيت، الألوسى، أصحاب الكساء.

*. طالب دكتوراه فى تدريس المعارف الإسلامية، جامعة طهران (الكاتب المسؤول). mdoostmdoost@gmail.com

** استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة قم. r.nourouzy@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٥/١٢/١٩

تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٣/١٢

أضواء علي دعوة النبي الكريم ﷺ علي أساس الآية ٢١٤ من سورة الشعراء، والآية ٩٤ من سورة الحجر

مجتبي محمدى *

ابوالفضل خوش منش **

الخلاصه

الرأى المشهور فى ما يخص الآيتين: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، و«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» هو ان الآيتين المذكورتين تشيران الي بداية مرحلة جديدة من دعوة النبي محمد ﷺ الي الإسلام، وهو ما يُعرف بدور الدعوة العلنية. وفقاً لهذه الرؤية فإن النبي ﷺ قد أمر - من بعد نزول هاتين الآيتين - بإنهاء مرحلة الدعوة السرية والبدء بمرحلة الدعوة العلنية. لكن هذه الرؤية تكتنفها اشكالات كثيرة منها أن الروايات التي تؤيدها تعجّ بتناقضات كثيرة، فضلاً عن أنها لا تنسجم مع ترتيب نزول السور القرآنية. وبالإضافة الي كل ذلك فإن هذه الرؤية تتعارض مع محتوى ومضامين آياتٍ وردت فى سياقٍ جزئى ومع قالب سورتي الشعراء والحجر، وكذلك مع محتوى سور قرآنية اخري من حيث الصياغة والسياقات العامة. فلو أخذنا بنظر الإعتبار السير التاريخي والمنطقي لآيات وسور القرآن الكريم فإننا نتوصل الي نتيجة مفادها أن الآيات المذكورة ليست لها أدني صلة بإنهاء الدعوة السرية والبدء بالدعوة العلنية. فهذه الآيات، نزلت من بعد السنة السادسة للبعثة وفيها أمر للرسول ﷺ بمواصلة الدعوة العلنية بكلّ عزمٍ وحزمٍ وثبات رغم وجود الكثير من المشاكل والموانع التي تقف أمام مسيرة الدعوة الي الإسلام.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٢١٤ من سورة الشعراء، الآية ٩٤ من سورة الحجر، الدعوة السرية، الدعوة العلنية.

mojtaba.mohammadia@gmail.com

manesh88@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠١/٢٧

*. طالب دكتوراه فى جامعة طهران (الكاتب المسؤول).

** استاذ مشارك فى جامعة طهران.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٥/٢٤

ماهية حقيقة الملكوت في القرآن الكريم مع تحليل لرأى المفسرين

مهناز عباسي*

فريده بهرامى**

الخلاصه

كانت ماهية الملكوت والامور المتعلقة به موضع بحث المفسرين والباحثين القرآنيين. منشأ هذا البحث منبثق من الآيات التالية: الآية ٨٣ من سورة يس، والآية ٨٨ من سورة المؤمنون، والآية ٧٥ من سورة الأنعام، والآية ١٨٥ من سورة الأعراف، التي تحدتت عن الملكوت بصراحة. وكان هذا مما أدّى الي ظهور آراء شتّى حول الملكوت. نحاول في هذا البحث تسليط الضوء علي «ماهية الملكوت» والامور المتعلقة به، من منظار الآيات القرآنية أولاً، ثم استجلاء وتبيين أهم الآراء المطروحة في هذا المجال. هنالك ثلاثة آراء مطروحة بين المفسرين في تفسيرهم للملكوت، وهي قولهم: إنّ الملكوت هو الجانب العمومي للشهود، والملكوت أمر باطنى، والملكوت مقام قرب يختص به أولياء الله. الرأى الثانى يقدّم تفسيراً واضحاً فضلاً، عن كونه رأياً جامعاً ويمكن حملها علي آيات الملكوت، فهو يأخذ معنيّ عينياً لكلمة الملكوت يحول دون حملها علي معنيّ اعتبارى. تري وجهة النظر هذه أن الملكوت أمر باطنى في نظام العرش الإلهى يُعبّر فيه عن صورة انتساب الأشياء الي الله تعالى من حيث العلاقة التدبيرية بينها، وهي مرتبطة بمفاهيم الأمر الإلهى، والهداية، والإمامة، واليقين، والعرش.

الألفاظ المفتاحية

آيات الملكوت، الوجه الباطنى، الحقيقة، تدبير الامور.

abbasi_m89@yahoo.com

bahramifaride@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠٩/٢٩

*. استاذة مساعدة في قسم المعارف الإسلامية، جامعة الزهراء (ع).

** خريجة ماجستير من جامعة قم.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٦/٠٣/٠٥

تأثير معرفة جغرافية «بابل» في تفسير الآية ١٠٢ من سورة البقرة

سيده سمييه خاتمي سبزوارى*

سيد محمد مرتضوى**

الخلاصه

من آيات القرآن الكريم التي يلقها الغموض لدى المفسرين الآية ١٠٢ من سورة البقرة. في هذه الآيات عدة امور تسترعى الانتباه، وفيها خلاف حول مكان بابل، ونزول هاروت وماروت، وكيفية السحر، وما هو المقصود بالشياطين، غير ان وجود كلمة «بابل» هنا يساعد كثيراً علي تبديد شيء من الغموض وحل هذه الاختلافات في الرؤي. وردت كلمة بابل مرة واحدة في القرآن. ينطلق هذا البحث من قضية اهتمام الناس بالسحر، الذي هو الموضوع الأهم في هذه الآية، لتسليط الضوء علي الاحداث التي وقعت في هذه المدينة وكيفية نهايتها، لكي يتسني عن طريق التعرف علي بابل بشكل أوسع، الاستعانة بذلك وملاحظة مدي معرفته في تفسير الآية. هذه التأثيرات تُبحث من جانبين؛ احدهما تبين العقاب التي انتهي إليها السحرة، ليتقضي من خلال ذلك العلاقة بين السحر وبين الوقائع التي حصلت في بابل، والآخر طرح اجابات للاختلافات التفسيرية في هذا المجال.

الألفاظ المفتاحية

الآية ١٠٢ من سورة البقرة، أرض بابل، هاروت وماروت، الإختلافات التفسيرية.

*. طالبة دكتوراه في تدريس القرآن والنصوص الإسلامية، جامعة الفردوسى، مشهد. shkhatami56@gmail.com
**. استاذ مشارك في قسم المعارف الإسلامية جامعة الفردوسى، مشهد (الكاتب المسؤول). mortazavi-m@um.ac.ir
تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠١/٢٧ تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٥/٢٠

تحليل مقارن لرأى الفريقين فى مسألة الرجعة

علي أساس الآفة ٨٣ من سورة النمل

ابوذر رجبى*

الخلاصه

يؤمن الشيعة بمبدأ الرجعية، ولكن أهل السنة لا يؤمنون بهذا المبدأ. يستدل الشيعة بعدة أدلة علي هذا المعتقد منها ما جاء فى النصوص الدينية من آيات قرآنية واحاديث شريفة مروية عن المعصومين عليه السلام اضافة إلي العقل والاجماع. هذه الامور اذا اضيفت إليها الوقائع التاريخية التى شهدتها الاقوام السالفة، تثبت امكان الرجعة. من الادلة التى تؤخذ بنظر الاعتبار فى هذا المجال بعض الآيات القرآنية التى تُثبت هذا الاعتقاد فى آخر الزمان. وعلي رأس هذه الآيات كما يري مفسرو الشيعة، الآفة ٨٣ من سورة النمل التى تُعرف لدي الباحثين القرآنيين الشيعة بأفة اثبات الرجعة فى زمان ظهور الامام المهدي عليه السلام. وفى مقابل ذلك توجه مفسرو أهل السنة بالنقد إلي رأى علماء الشيعة هذا. يتناول هذا البحث تمحيص رأى مفسرى الفريقين بمنتهى الدقة باسلوب تحليلى فى ما يخص دلالة الآفة المذكورة، ثم يطرح رأى مفسرى أهل السنة علي بساط النقد.

الألفاظ المفتاحية

الآفة ٨٣ من سورة النمل، آفة الرجعة، التفسير المقارن، التفسير الكلامى، الرجعة، الحشر، آخر الزمان.

abuzar_rajabi@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠٩/٠٨

*. استاذ مساعد فى جامعة المعارف الإسلامية.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٦/٠١/١٣

الإتجاه العقلي في تفسير الآيات القرآنية من منظور الشريف الرضى والزمخشري

* محسن قاسم پور

** محمد حسن لواساني

الخلاصه

الشريف الرضى والزمخشري من المفسرين الذين تناولوا تفسير آيات القرآن الكريم انطلاقاً من اتجاه عقلي ، غير أن الإتجاه ينبثق من منطلقين متميزين عن بعضهما. توجه الزمخشري نحو تفسير الآيات منطلقاً من الاصول العقلية للاعتزال واستناداً إلي مبدأ التأويل، بينما نظر الشريف الرضى إلي الآيات في ضوء ما تمليه مكانة العقل في الفكر الشيعي، ومحدودية العقل واعتباره مجرد أداة في التفسير. النهج الذي سار عليه الشريف في تفسيره للآيتين ٧ و ٨ من سورة آل عمران، هو انه جعل القرآن محوراً مع نزعة تميل نحو التجديد؛ بينما سار الزمخشري في تعاطيه مع كلتا الآيتين تبعاً للسنة السلفية للمعتزلة. الشريف الرضى نظر إلي الآيتين ٦٠ و ٦١ من هذه السورة بنظرة تجعل الكتاب والسنة محوراً مع اخذ الجوانب الادبية بنظر الاعتبار، في حين فسر الزمخشري هاتين الآيتين استناداً إلي مصدر العقل والشواهد التاريخية. بالاضافة إلي ذلك يلاحظ في تفسيره لهاتين معالم من الفكر الكلامي للمعتزلة مصحوباً بنوع من التعصب.

الألفاظ المفتاحية

الآيتان ٧ و ٨ من سورة آل عمران، الآيتان ٦٠ و ٦١ من سورة آل عمران، التفسير الكلامي، التفسير المقارن، الشريف الرضى، الزمخشري.

*. استاذ مشارك في جامعة كاشان (الكاتب المسؤول).

** طالب دكتوراه في جامعة كاشان.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٨/٢٣

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠٢/٢٥

بحث مقارن لآيات الخلود في النار من منظار العلامة الطباطبائي والفخر الرازي

كريم علي محمدى*

عبد المجيد علي محمدى**

الخلاصه

في آيات من القرآن الكريم مثل: الآية ٦٩ من سورة النساء، والآية ٦٤ من سورة الأحزاب، والآية ٢٣ من سورة الجن، والآية ١٧ من سورة الحشر، ذُكرت مدة عذاب المذنبين في النار بلفظ «خالدين فيها». موضوع خلود عذاب المذنبين، أو انتهائه وانقطاعه، المسائل المهمة التي كانت منذ القَدَم موضع اهتمام المتكلمين، والفلاسفة، والعرفاء، والمفسرين؛ قسم منهم انتهج منهج الإفراط وقال بخلود المذنبين في العذاب الدائم. ووقع قسم آخر في التفريط وقال بجواز نهاية العذاب لجميع المذنبين. وفي هذا المجال انتهج كلٌّ من العلامة الطباطبائي المفسر، والفيلسوف، والعارف الشيعي البارز، والفخر الرازي المفسر والمتكلم الأشعري البارز، بتبيينهما العقلي لمسألة الخلود في العذاب، وفقاً لمبانيهما الكلامية، والتفسيرية والفلسفية، منهج الاعتدال، ورسماً حدّ الخلود في النار والخالدين فيها. البحث الذي بين أيديكم محاولة لتسليط الضوء علي أدلة ومباني هذين العالمين الكبيرين، ونقد لأهم الشبهات التي تُثار بشأن فكرة الخلود في النار.

الألفاظ المفتاحية

آيات الخلود في النار، الخلود في جهنم، التفسير الكلامي، العلامة الطباطبائي، الفخر الرازي.

Karimali_110@yahoo.com

qmajid@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠١/٢٧

*. استاذ مساعد في جامعة الشهيد مدني، اقليم آذربايجان.

** ماجستير من جامعة قم (الكاتب المسؤول).

تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٥/١٤

عمومية زوجية الموجودات في ضوء الآية ٣ من سورة الرعد والآية ٤٩ من سورة الذاريات

روح الله نجفي*

الخلاصة

تحدث القرآن الكريم في آيات متعددة عن نظام زوجية الموجودات، حيث نصت الآية الثالثة من سورة الرعد وفقاً للرأى المشهور، علي زوجية جميع الثمار، وكذلك تحدث الآية ٤٩ من سورة الذاريات عن زوجية جميع الأشياء. يبين هذا البحث أن الآية الثالثة من سورة الرعد، يمكن تصوّر تركيب نحويين فيها، وأن هذه الآية وفقاً للرأى المشهور حول التركيب النحوي لها، تدلّ علي زوجية جميع الثمار، ولكن وفقاً لرأى غير مشهور، المراد من القرينين في هذه الآية الليل والنهار، من جهة، وبناءً علي تعبير «كلّ شيء» الذي جاء في الآية ٤٩ من سورة الذاريات، من الممكن تصور انه ينبغي البحث عن نظام الزوجية حتي في الموجودات غير الحية، في حين أن هذه الأشياء ليس فيها ذكور وإناث وليس فيها نظام زوجية من نوع آخر يمكن أن يدركه من يتوجّه إليهم القرآن بالخطاب في عهد نزوله، لكي يلفت أنظارهم الي قدرة الله. ومن هنا ونظراً لاستعمال كلمة «كلّ» للتأكيد علي الكثرة، وهو أمر شائع في أدبيات القرآن، يبدو أن المراد في الآية ٤٩ من سورة الذاريات، هو بيان كثرة وسعة ظاهرة الزوجية بين الموجودات الحية.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٣ من سورة الرعد، الآية ٤٩ من سورة الذاريات، التفسير العلمي، عمومية نظام الزوجية.

rnf1981@yahoo.com
تاريخ القبول: ٢٠١٥/١٢/٣١

*. استاذ مساعد في جامعة الخوارزمي.
تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٤/٢٢

تفسير مقارن لآية النور

أكبر محمودى*

الخلاصه

المراد الأساسى من الـ «نور» فى الآية الشريفة المعروفة باسم آية النور، هو الهداية؛ وذلك بقريئة جملة «يهدى الله لنوره من يشاء»، وبناءً على ما جاء فى الروايات. كما ذُكرت له أيضاً معانى اخرى فرعية وتصبّت فى سياق هذا المعنى. الهدف الذى أرادَه الله عزّ وجلّ من ذكر «المشكاة»، و«المصباح»، و«الزجاجة» مع ما ذُكر لها من معانٍ كثيرة، فى هذه الآية هو التشبيه لمخلوقاته بالزجاجة والمصباح والنور، لكى يصوّر لهم بمثال ملموس كيفية اشعاعه عليهم بالنور. وهذا ما يُفهم مما جاء فى نصّ الآية الشريفة: «يُضربُ اللهُ الأمثالَ لِلنَّاسِ». كما أن المقاطع والجُمَل الاخرى: «كأنها كوكب درى»، و«يوقد من شجرة مباركة لا شرقية ولا غربية»، و«يكاد زيتها يضىء ولو لم تمسسه نار»، و«نورٌ على نورٍ» جاءت كلّها من أجل بيان شدة إنارة ذلك المصباح والزجاجة التى هو فيها. إنّ ما يُفهم من قوله تعالى: «يهدى الله لنوره من يشاء» وهو أنه يخصّ بنوره أفراداً معيّنين، وفى ضوء ما جاء فى المقطع الأول من الآية الذى يفيد إضفاء النور على السموات والأرض، أن الله تبارك وتعالى نورين؛ نور عام، ونور خاص.

الألفاظ المفتاحية

آية النور، الآية ٣٥ من سورة النور، الآيات المتشابهة، التفسير المقارن.

*. خريج دكتوراه فى القرآن والنصوص الإسلامية جامعة المعارف الإسلامية. تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/١٠/٠٦
mahmoodiakbar24@gmail.com تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠٤/٠٦